

کتابخانه کهنه کلمات کتابخانه کهنه کلمات

هانری کربن

ترجمه و مقدمه از:

سیمین دخت جهان پناه تهرانی

شطح

مقاله حاضر ترجمه بخش دوم از مقدمه‌ای است که هانری کربن فرانسوی به کتاب «شرح شطیحات» روزبهان بقلی شیرازی نوشته است. این کتاب را کربن تصحیح و نخستین بار به سال ۱۳۴۴ در مجموعه گنجینه نوشته‌های ایرانی توسط بخش ایران‌شناسی انجمن ایران و فرانسه در تهران چاپ و منتشر کرده است. از آنجا که تاکنون در مجلات فارسی مقاله‌ای در این موضوع نشر نشده و مقاله کربن حاوی نکته‌های باریک و ظریفی در موضوع شطح است و نیز دقت نظر او را در ترجمه این اصطلاح به زبانهای اروپایی نشان می‌دهد، اقدام به ترجمه آن کردیم.

نام مقاله در اصل فرانسوی «وجه تسمیه کتاب» است که مراد وجه تسمیه همین کتاب «شرح شطیحات» است چون در اینجا به صورت مستقل چاپ می‌شود مترجم چنان صلاح دید که عنوان بالا را انتخاب نماید.

از آنجا که برخی از مطالب مقاله مربوط به فصل قبل یا بعد مقدمه و یا اشاره به متن کتاب است و یا احیاناً با ایجاز بیان شده برای آن که خوانندگان با دشواری مواجه نشوند در لابلای مطالب نویسنده، کلمات یا جملاتی از سوی مترجم در داخل دو قلاب افزوده شده و در مقابل، برخی از حواشی نویسنده که توضیحاتی درباره کلمه‌های فرانسوی می‌دهد که به دردخواننده ایرانی نمی‌خورد، حذف گردیده. نیز برای آگاهی خوانندگان شرح حال مختصری از روزبهان و همچنین از پرفسور کربن ذیلاً نگارش یافته است.

پیشنهاد ترجمه این مقاله از استاد گرامی آقای دکتر حسن انوری بوده است. از ایشان به خاطر همکاری بی‌دریغشان در درک و ترجمه برخی از اصطلاحات عرفانی و عبارات مقاله - که اغلب مراجعه به منابع عربی را ایجاب می‌کرد - تنظیم این مقدمه و نیز ویراستاری مقاله صمیمانه سپاسگزاری می‌کنم. همچنین دو، سه تن از دوستان دانشگاهی فارسی زبان و فرانسه زبان را که در حل دو، سه مورد از مشکلات مقاله مرا یاری کردند، سپاس دارم.

روزبهان بقلی شیرازی دیلمی ۱ (ابومحمد بن ابونصر) معروف به شیخ شطاح و

شطاح فارس، از عرفای بزرگ قرن ششم هجری است (۵۲۲-۶۰۶ ه.ق.). در فسا متولد شده، به هنگام جوانی در ریاطی در شیراز اقامت گزیده و بعد به فسا رفته و دوباره به شیراز بازگشته است. حافظ قرآن بوده، در حدیث اطلاع و تبحر داشته و کتابهایی نیز در این فن تألیف کرده است. فقه می‌دانسته و در تصوف و عرفان به کمال رسیده بود و در این رشته‌ها نیز کتابهایی نگاشته است. در اواخر عمر او را نوعی فالج عارض شده، اما تغییر حالی در وی روی نداده بوده است. قبرش در شیراز جنب ریاط قدیم خود اوست که محله بالاکفت کنونی شیراز است.

سخنانی که از روزبهان نقل شده، آثار او بخصوص کتابهای عبهرالمشققین و شرح شعلیات و آنچه دیگران درباره وی گفته‌اند همگی حاکی از آن است که وی صاحب ذوق بسیار بوده، دائماً در حال وجد و سکر به سر می‌برده و سوزش باطن وی آرام نمی‌گرفته است. از خود او نقل کرده‌اند که گفته است: چون به سن تمیز رسیدم، داعیه طلب در وجودم پیدا شد، باخود گفتم که «خداوند پروردگار من کجاست؟» و در آن طفلی از کودکان و هم‌نشینان در مکتب می‌پرسیدم «خداوند خود می‌شناسید؟» ایشان می‌گفتند: «می‌گویند از جای و جهات منزّه است» از این سخن مرا وجدی حاصل می‌شد... چون به سن بیست و پنج رسیدم وحشتی عظیم از خلق مرا ظاهر شد، گاه گاهی نسایم قدس بر جانم می‌وزید، نمی‌دانستم که چیست. گاه گاهی هاتفی از غیب آوازی دادی، تا در شبی در صحرائی بودم آوازی شنیدم بفایت خوش، چنانچه از آن آواز شوری عظیم و وجدی بر من غالب شد، از پی می‌رفتم تا به سر تلی رسیدم، شخصی دیدم نیکو روی بر هیأت صوفیان سخنی چند در باب توحید تقریر فرمود ندانستم که بود ناگاه از چشم غایب گشت، سکر بر من غلبه کرد، روز دیگر هرچه داشتم برانداختم. ۲.

همچنین در عبهرالمشققین از خود چنین سخن می‌گوید:

چون بعد از سیر عبودیت به عالم ربوبیت رسیدم، و جمال ملکوت به چشم ملکوتی دیدم، در منازل مکاشفات سیر کردم، و از خوانندگان روحانیات مائده مقامات و کرامات بخوردم. بامرغان عرشی در هوای علیین پریدم، و صرف تجلی مشاهده حق - عز اسمه - به چشم یکتاش بنگریدم، و شراب محبت ذوالجلالی از قدح جمال صرف به مذاق جانم رسید. حلاوت عشق قدم دلم را کسوت معارف و کواشف اصلی در پوشید. در بحر معرفت به حق توانگر گشتم و از لجه آن به سفینه حکمت امواج قهریات و لطفیات ببردیم و به سواحل صفات فعل رسیدم، به مدارج و معارف توحید و تفرید و تجرید سوی عالم ازل رفتم و لباس قدم یافتم، خطاب عظمت و کبریام و انبساط و حسن و قرب بشنیدم، فناء توحید عزت خود به من نمود و مرا در عین قدم از رسم حدوث فانی کرد و به بقا باقی کرد. ۲.

روزبهان کتابهای متعددی تألیف کرده بوده است. در تحفة العرفان آمده که «شصت و سه» کتاب از مصنفات اوست. ۲۰ گویا بسیاری از این کتابها پس از فوت وی از میان رفته است. شادروان دکتر محمد معین نام ۲۷ کتاب از آثار روزبهان را در مقدمه

عبهرالعاشقین ذکر کرد است. از این میان فقط ۹ کتاب تا به امروز برجای مانده است. این ۹ کتاب عبارت است از:

- ۱) عرائس البیان فی حقائق القرآن
- ۲) منطلق الاسرار ببیان الانوار (به زبان عربی که موضوعش همان شطحیات است)
- ۳) شرح شطحیات
- ۴) کشف الاسرار و مکاشفات الانوار
- ۵) شرح الحجب والاستار فی مقامات الانوار
- ۶) سیر الارواح
- ۷) رساله الانس فی روح القدس
- ۸) غلطات السالکین
- ۹) عبهرالعاشقین

از این کتابها شرح شطحیات و عبهرالعاشقین به وسیله بخش ایرانشناسی انجمن ایران و فرانسه در تهران چاپ شده است.^۵



هانری کربن (Henry Corbin) مصحح آثار روزبهان و نویسنده مقاله حاضر (۱۹۰۳-۱۹۷۸ م.)، تحصیلات خود را در انستیتو کاتولیک پاریس در رشته فلسفه اسکولاستیک و در دانشگاه پاریس و در کلژ دو فرانس در فلسفه به پایان برده. همچنین به اخذ مدرک Ecole Pratique des Hautes Etudes نایل آمده و زبانهای عربی، فارسی و ترکی را در مدرسه السنه شرقی فراگرفته است. برای تحقیق و تکمیل معلومات و ایراد کنفرانس، مکرر به کشورهای مختلف از جمله: اسپانیا، آلمان، ایتالیا، انگلستان، سوئیس، ترکیه، مصر و ایران مسافرت کرده. در ایران بخش ایرانشناسی انجمن فرهنگی ایران و فرانسه را دایر کرده و سرپرستی انتشارات آن را در عهده داشته است. در ایران از جمله مباحثات طولانی با علامه طباطبائی داشته که به چاپ رسیده است. با شادروان دکتر محمد معین در تحقیقات و سپس در تصحیح انتقادی آثار عرفانی و فلسفی از جمله: **عبهرالعاشقین**، **جامع الحکمتین** ناصر خسرو و شرح **قصیده فارسی ابوالهیثم** همکاری داشته. کنفرانسهایی او اغلب درباره شخصیت‌های بزرگ فلسفه و عرفان ایرانی مانند حلاج، ابن سینا، سهروردی، غزالی، روزبهان بقلی، ملاصدرا و میرداماد بوده است. با مجلات بسیار همکاری و بعضی آنها همچون *Bibliothèque iranienne* را تأسیس نموده است. از میان کتابهایی که نوشته، از جمله، می‌توان آثار زیر را که درباره فلسفه و عرفان ایرانی و اسلامی است، نام برد:

1) Avicenne et le recit visionnaire

«ابن سینا و تمثیل عرفانی»

2) L'imagination créatrice dans le soufisme d'Ibn 'Arabi

«تخیل خلاق در تصوف ابن عربی»

3) Histoire de la philosophie islamique

«تاریخ فلسفه اسلامی»

4) Antologie des phylosophes iraniens depuis le XVII^e jusqu'à nos jours

«مجلدات منتخبات فلاسفه ایرانی از قرن ۱۷ تا به امروز»

5) En islam iranien: aspects spirituels et phylosophiques

«در اسلام ایرانی: دیدگاههای روحانی و فلسفی»

کربن همزمان به سه تحقیق ناهم‌ساز در حوزه فلسفه تطبیقی پرداخته است: فلسفه ایرانی، ترجمه آثار هیدگر و تفسیر لوتری. وی کوشیده است عناصر متشابه و مشترکی را که در حکمت الهی اسلام و در افکار فلاسفه غرب وجود دارد، روشن سازد.

سیمین‌دخت جهان‌پناه تهرانی

ترجمه مقاله کربن

نام کتاب [روزبهبان] در عربی و فارسی متفاوت است. با این همه در هر دو متن، هدف واحدی دنبال شده و آن تنظیم مجموعه‌ای در موضوع شطح است و متن فارسی نیز شرح شطعیات نام‌گذاری شده است. [نام عربی آن منطلق‌الاسرار ببیان الانوار است. ۷.] درک درست [محتوای] کتاب بستگی به فهم این کلمه (یعنی شطح) و معادلی دارد که ما [اروپائیان] می‌توانیم در زبانهای خود در برابر آن انتخاب کنیم. از این رو لازم است اصطلاحی به‌کار گیریم که همه معنی‌هایی را که روزبهبان در نظر داشته است، دربر بگیرد و در مواقع لزوم بتوانیم آن را به‌کار ببریم بی‌آنکه هر بار به توضیح آن نیازمند باشیم.

متأسفانه فرهنگهای عربی کلمه شطح را نسبة مبهم معنی کرده‌اند؛ گرچه آنچه برای ما حائز اهمیت است کاربرد اصطلاحی این کلمه نزد صوفیه است. توضیحات روزبهبان خود، ما را بر آن داشت که در اینجا در مقابل شطح معادل «پارادکسهای ملهم» (paradoxes inspirés) را پیشنهاد کنیم [که در فارسی می‌توان آن را «سخنان باطل نمای الهام‌شده» یا «تناقضات ملهم» یا سخنان شگرف نامید]. بنا به دلایلی که خواهد آمد به نظر می‌رسد [اصطلاح] «پارادکسهای صوفیان» (Paradoxes des soufis) گویاترین ترجمه ممکن برای بیان مفهوم این کلمه عربی‌الاصول باشد.

پیش از روزبهبان نویسنده‌ای صوفی به نام ابونصر سراج (درگذشته به سال ۳۷۸ ه.ق. / ۹۸۸ م.) - که یقیناً روزبهبان آثار او را مطالعه کرده بوده است - در کتاب اللمع خود شطح را چنین توضیح می‌دهد: اگر کسی بپرسد که شطح چیست، باید گفت که شطح نوعی تعبیر است با ظاهری شگفت‌آور و غریب، برای توصیف تجربه‌ای از وجد که قدرت جوشان آن [همچون رودخانه‌ای که طغیان کرده باشد] ذهن عارف را تسخیر می‌نماید و فیضان می‌کند. در اینجا معنی اصلی شطح به مفهوم فوق‌الذکر منتقل شده است. در زبان عربی شطح به معنی حرکت است. وقتی بنواهیم حرکت، جنبش و

یا جوش و خروش را بیان کنیم، «شطح شطح» به کار می‌بریم. مثلا به‌دکان نانوايي که در آن آرد کنند «مشطاح» گویند و آن به جهت بسیاری حرکتی است که عمل آرد کردن به همراه دارد که در حین این کار، گاه آرد از اطراف به بیرون می‌ریزد. سراج توضیح می‌دهد که در زبان صوفیان، شطح به معنی حرکت و جنبشی است که براسرار نهفته دل صاحبان وجد استیلا می‌یابد و آن زمانی است که وجد در آنان طغیان می‌کند. هنگامی که صوفیان بخواهند حالت وجد را به بیان آورند، عبارات غریبی به کار می‌برند که شنونده را متعیر می‌سازد و اگر شنونده در مقام طعن و انکار [آن جملات عجیب و غریب] برآید باشد که مفتون گمراه شده باشد. او وقتی از مفتونیت یا فریفتگی بدرستی رهایی می‌یابد که به جای انکار این عبارات عجیب، معنای واقعی آنها را از کسی که علم شطح را داراست جويا شود. سراج [در توضیح شطح] آن را با رودخانه‌ای مقایسه می‌کند که در بستر بسیار تنگی جریان دارد، آن‌چنان که آب، کناره‌ها را فرامی‌گیرد. برای [بیان] این حالت نیز فعل «شطح» به کار می‌برند. مرید صاحب وجد نیز هنگامی که انوار حقایق الهی را - که به قلبش هجوم می‌آورد و طغیان می‌کند - نتواند تحمل کند، با چنان رودخانه‌ای همانند می‌شود. جریان این انوار در زبان او سرریز می‌کند و در آن هنگام از وی کلامی صادر می‌شود که در نظر شنوندگان تناقضات (پارادکسهای) افراط‌آمیز می‌نماید مگر آن که بتوانند در معنای واقعی آن عبارات تعمق کنند.

این نوع عبارات را در اصطلاح صوفیان شطح گویند (شطح: مفرد، شطحات: جمع). سراج معتقد است که خداوند قلب اولیاء خاص خود را می‌گشاید و به آنان که تجربه عرفانی دارند [و مراحل از سلوک را طی کرده‌اند] (یعنی متعقون) امکان می‌دهد که عروجی مستمر و مرحله به مرحله داشته باشند و هر بار مرتبه و مرحله‌ای را که تا آن هنگام بر آنان پوشیده بوده است دریابند. پس هر يك از ایشان حقیقت آنچه را که یافته و تجربه کرده بر زبان می‌آورد، و آنچه را که در نهانگاه (سر) خویش احساس کرده است بیان می‌کند ولی با زبان خاص خود و با شیوه خاص خود، چه [صوفی] در آن هنگام هنوز واقف نیست که مرتبه‌ای برتر از آنچه او بدان رسیده است می‌تواند وجود داشته باشد: نخست صوفی باید این مرتبه را کاملا پذیرا شود، پس از آن است که آرزوی نیل به مرتبه‌ای بالاتر در او پدیدار می‌گردد. به این ترتیب مرحله به مرحله صعود می‌کند تا آن زمان که به نهایت نهایت و غایت غایات واصل گردد.

طنین توضیحات گویای این استاد بزرگ به گونه‌ای بسیار رسا در اثر روزبهان انعکاس دارد. روزبهان که خود وی نیز استادی بزرگ است و منابع وسیعی در اختیار داشته توضیحات سراج را به نحو شایسته‌ای تنظیم کرده است. روزبهان در آغاز کتاب (فصل دهم، پاراگراف ۸۹ ص ۵۶ به بعد) تحت عنوان «در معنی ظاهر لفت شطح که وجهش در عربیت چون است و چرا صوفیان آن را شطح گویند؟» نظریاتش را در این باب بیان می‌دارد. بهتر است رشته کلام را به خود او واگذاریم:

در عربیت گویند شطح یسطح: اذا تحرك، شطح حرکت است، و آن خانه را که آرد در آن خرد کنند مشطاح گویند از بسیاری حرکت که درو باشد. پس در سخن صوفیان شطح مأخوذ است از حرکات اسرار دلشان، چون وجد قوی شود و نور تجلی در صمیم سر ایشان عالی شود، به نعت مباشرت و مکاشفت و استحکام ارواح در انوار الهام که عقول ایشان (را) حادث شود، برانگیزاند آتش شوق ایشان به معشوق ازلی، تا برسند به عیان سراپرده کبریا، و در عالم بها جولان کنند. چون ببینند نظایرات غیب و مضمرات غیب غیب و اسرار عظمت، بی اختیار مستی در ایشان درآید، جان به جنبش درآید، سر به جوشش درآید، زبان به گفتن درآید. از صاحب وجد کلامی صادر شود از تلهب احوال و ارتفاع روح در علوم مقامات که ظاهر آن آن متشابه باشد، و عبارتی باشد، آن کلمات را غریب یابند. چون وجهش شناسند در رسوم ظاهر، و میزان آن نبینند، به انکار و طعن از قایل مفتون شوند. (شرح شطحیات، ص ۵۶-۵۷).

سطوری که در بالا نقل شد به آنچه از سراج خواندیم بسیار نزدیک است، جز آن که [مطالب کتاب شرح شطحیات] از همین جا به شیوه خاص روزبهان، که از این پس شیوه حاکم خواهد بود، تنظیم شده است. روزبهان از همان ابتدا از دیدگاهی کلی تر به موضوع می نگرد. [از دید او] شطح عارفان حالتی خاص از شطحی بسیار عام تر است، زیرا [به اعتقاد وی] شطح نخست در قرآن آمده است و سپس در کلام رسول که همان احادیث باشد. خداوند آدمیان را مخاطب قرار نمی دهد مگر با شطح، بدین معنی که کلام خداوند حرکت و جنبشی دارد که قوت آن در استعداد درک کلام آفریدگان - یعنی تنها کلامی که آدمیان قادر به شنیدن آن هستند - نمی گنجد. از این روست که کلام ربانی و یا سخن خداوند حاوی تشابه است یعنی کلامی است متشابه و ملتبس. هیچیک از صفات ربانی را نمی توان به زبان آورد مگر با عباراتی که در آن شائبه ای از التباس باشد. و اگر برای ربانی از این التباس دیگر از صفات ربانی سخن نگوئیم، خداوند را تا حد تجرید تنزل داده ایم و در نتیجه مرتکب تعطیل شده ایم. به بیان دیگر در بند لادری گرائی می افتیم که جنبه خردگرایی آن می تواند به بهانه های مذهبی تغییر شکل دهد [تا رنگ لادری گرائی آن پوشیده بماند]. ولی در اصل [این لادری گرائی] ناشی از همان عقیده ای است که از باز شناخت باطن متجلی در ظاهر سر باز می زند و نهایتاً به همان نظریه تاویل می رسد.

اجمالاً باید گفت، هر بار که قدم در قالب و توسط چیزی گذرا یعنی حدث بیان کردد شطح وجود دارد. از این رو شطح قانون بنیادی نوعی تمثیل گرایبی (سمبولیسم) فطری است که التباس، تشابه و «پارادکس» اشخاص و اشیاء را مشخص می سازد و البته همین پارادکس است که به اشخاص و اشیاء مرتبت می دهد، زیرا هر حدثی در حقیقت جز مثال (سمبول) نیست. به این دلیل اصطلاح «در حقیقت» را به کار بردیم که در اینجا مثال همان شاهد است. کلمه [التباس] در سرتاسر کتاب روزبهان

«ترجیع وار» تکرار می‌شود و در این کتاب، همچنان که در کتاب **عبر العاشقین**، نقش فائق مفهوم التباس و اهمیت آن در میان لغات از همین‌جا ناشی می‌گردد. مسلماً کسی را جز معرفت‌شناسان مجرب یعنی «**راسخون فی العلم**» توانائی ایضاح و روشنگری این التباس و تشابه و نیز کشف شاهد نیست. استدلالی که برای توجیه شطح صوفیان به کار رفته کلی است، اما استثناء صوفیان و نیز مستغربات آنان در حکم استثناء بزرگ ربانی است که در قوانین یقین تک بعدی و الزامی وجود دارد؛ قوانینی که مجتهدین شریعت، همچون بندگان عامی آنها را می‌پذیرند.

باز هم متن روزبهان را دنبال می‌کنیم:

اگر توفیق یاری دهد مر صاحب نظری را تا نظرش صایب شود، زبان از انکار برگیرد و بحث در اشارات شطح نکند. به صدق ایشان در کلام متشابه ایمان آورد. برهد از آفت انکار، زیرا که شطح ایشان متشابه است، چون متشابه قرآن و حدیث. و بدانکه اصل شطح بی‌تغیر در صفات متشابه صفات است، و در کلام پیغمبر نمودن اسرار مکاشفات صفاتی در رسوم افعال، و آن غایت عشق اوست. چون بحر قدم از ساحل عدم بگذشت، جواهر صفات نعوت^{۱۰} و اسمی در لباس مجسول بنمود، از لذت عشق شگشقه جان عاشقش به ریاح غلبات محبت متعرك شده، از بحر متشابه شطحیات عشق برانداخت. هر دو متشابه ربانی و نبوی مؤمنان امت را امتحان آمد تا اقرار آورند به ظاهر، و تفتیش باطن نکنند، تا در تشبیه و خیال و تعطیل صفات به انکار متشابهات در نه افتند، زیرا که روا نیست، بحث در متشابهات تاویل نگویند عامیان. «یقولون ربنا آما» برخوانند، و همچنین در طرف متشابه حدیث جز ایمان ندارند، اولیا - که «و ما یعلم تاویله الا الله والراسخون فی العلم» دیگران را ایمان و ایشان را معرفت در مشکلات متشابه.

چون چنین است، بدانستیم که اصول متشابه در شطح از سه معدن است: معدن قرآن، و معدن حدیث و معدن الهام اولیا. اما آنچه در قرآن آمد، ذکر صفات است و حروف تهجی؛ و آنچه در حدیث، رؤیت التباس است؛ و آنچه در الهام اولیاست، نعوت حق برسم التباس در مقام عشق و حقیقت توحید در معرفت و نکرات در مکریات. ۱۱. (همان مأخذ ص ۵۷-۵۸)

بنا بر دلایلی که روزبهان آورده و در بالا ذکر شد، حل مشکل شطح صوفیان را در گستره‌ای بسیار وسیع‌تر [باید جستجو کرد] که به نظر می‌رسد در اینجا قرآن و حدیث را در بر می‌گیرد. لازم است در همین‌جا دو نکته را بیفزاییم؛ نکته نخست این اصل که معرفت‌شناسی عرفانی جزئی از معرفت‌شناسی نبوی است. معرفت‌شناسی عرفانی روزبهان بر این فرض اولیه استوار است که حتی پس از ختم «دوره نبوت» میسران خداوند و انسان «ارتباطی» مستقیم و مستمر می‌تواند وجود داشته باشد. تضاد این عقیده با عقیده سنیان را همین‌جا ناشی می‌شود، زیرا نزد ایشان این تداوم ملحوظ

نیست و بنا بر اعتقادات سنیان، پیغامبران نیز حداکثر فقط دریافت‌کنندگان متون فقهی معینی بوده‌اند که خداوند همچون ودیعه‌ای به آنان فرو فرستاده است. جای شگفتی است که تعداد کثیری از خاورشناسان که [این مسأله عرفانی را] بررسی کرده‌اند پی نبرده‌اند که جوهر معرفت‌شناسی نبوی شیعی همان اعتقاد به تداوم الهام پس از «ختم نبوت» است. کافی است در این مورد به احادیث ائمه که در کتاب کافی کلینی گردآوری شده است مراجعه شود. پیش از پیدایش تصوف، امامان شیعه نوعی معرفت‌شناسی را تعلیم داده‌اند که بنا بر آن «وحی» منزل بر پیغمبر، توسط فرشته، تنها صورتی از الهام بوده است. همین معرفت‌شناسی [امامان شیعه] است که حدیث قدسی (حدیث ملام) را پیش‌بینی و پایه‌گذاری می‌کند. این که امام ششم جعفر صادق «برائر کثرت تکرار آیه‌ای صدای خداوند را می‌شنود که آن آیه را می‌خواند» (حالتی شاخص از شطح) داستانی موعظه‌وار نیست که در کتب صوفیان راه بسته باشد، بلکه قطعاً بخشی از سنت شیعه است. از این رو ما فکر می‌کنیم بررسی همه جانبه مسئله‌ای که روزبهان مطرح می‌سازد، بدون این که نخست به متون شیعیان - نخستین کسانی که به این مسئله پرداختند - مراجعه کرده، امری غیرممکن می‌نماید. [لزوم مراجعه به متون شیعیان] برای [بررسی] تمام [موضوعاتی] که جنبه‌های [مختلف] عشق ربانی و [یا] عشق عرفانی را دربر می‌گیرد احساس می‌شود و به نظر ما پرداختن به این مسائل، بدون در نظر گرفتن اهمیت ولایت که در تشیع مفهوم محبت از آن مستفاد می‌شود، غیرممکن می‌نماید. در نتیجه پرتوی که تصوف خود را در روشنایی آن می‌نمایاند چنان پرتوی است که دیگر سنت یهودی - مسیحی در توصیف آن تنها نیست و تصوف را در کنار خود دارد.

نکته دوم برای یادآوری این امر است که مسئله کلام‌الله یا کلام ربانی که در قالب کلام انسانی ادا شده، یعنی کلامی که در عین حال نطق و کتابت است، همواره فلاسفه و حکمای الهی اسلام را به خود مشغول داشته است. درباره این موضوع می‌توان بغیر از رساله بطبع نرسیده ملا صدرا در باب متشابهات قرآن به بعضی [دیگر] از نوشته‌های پر مغز او در این مورد رجوع کرد. ۱۲. بطور حتم روزبهان با این مسئله از طریق جدل تمثلی برخورد نکرده است، بلکه در همان لحظه شکفتن مسئله [در ذهنش]، پیش از هرگونه استدلال عقلی، با بروز پارادکس در اثر «جنبش» روح یعنی شطح آن را کاملاً دریافته است. به همین لحاظ است که این پارادکس نه برائر روشنائی مفاهیم متکی بر عقل، بلکه برائر فروزش تخیلاتی که شعله آنها از یکی به دیگری منتقل می‌شود، روشن می‌گردد. می‌بینیم که مثلاً چگونه در طول این کتاب [یعنی کتاب شرح شطحیات] پاسخ خداوند به موسی: **لن ترانی** (تو مرا نخواهی دید)، بانگ تمجب ابراهیم را به دنبال دارد که **هذا ربی** (این خدای من است). در اینجا صحبت از دو مفهوم که در ارتباط منطقی با یکدیگر باشند نیست بلکه سخن از دو پرتوی است که روشنایی آنها درهم می‌آمیزد. **دنباله دارد**

حواشی

- ۱- از دیالمة فارس بوده است. دیالمة فارس از زمان حکومت آل بویه در جنوب ایران بخصوص در نواحی فارس مستقر بوده‌اند.
- ۲- تحفة العرفان، ورق ۱۱ الف، بنقل دکتر معین (محمد): مقدمه عبهرالعاشقین، ص ۸ و ۴۹.
- ۳- عبهرالعاشقین، ص ۴.
- ۴- به نقل دکتر معین (محمد): عبهرالعاشقین: مقدمه، ص ۶۳.
- ۵- شرح حال روزبهان از مقدمه دکتر معین بر عبهرالعاشقین اخذ شده است. برای اطلاع بیشتر می‌توان به همین مقدمه و به مقدمه کرین به شرح شطیحات و عبهرالعاشقین (هر دو به زبان فرانسه) مراجعه ترد.
- ۶- در تنظیم این شرح حال از کتاب زیر استفاده شده است:
Christian JAMBET, Henri Corbin, Paris, L'Herne, 1981, 11-20.
- ۷- ر. ک. مقدمه عبهرالعاشقین، ص ۶۸ و شرح شطیحات، ص ۱۳ - م.
- ۸- ابونصر سراج: کتاب اللع فی التصوف، تصحیح رینولد ال- نیکلسون (مجموعه یادواره، شماره ۲۲)، لندن، ۱۹۱۴، ص ۳۲۵-۳۷۷.
- ۹- در اصل مقاله کرین «متشابه» م.
- ۱۰- به جای نعوت، ونعوت صحیح است.
- ۱۱- نویسنده [یعنی روزبهان] ارتباطی برقرار می‌سازد میان تعوتی که با آنها خداوند خود را در ضمیر عارف می‌نمایاند و مکر زبانی که آن مگری است که عارف می‌بایست سرانجام از طریق تنزیه، از طریق لاگفتن و اعتراف به لامعرفتی باطل سازد. برای توضیح آخرین کلمات پاراگراف ۹۹ (مکریات و نکرات) [ص ۵۷، شرح شطیحات] ر. ک. ص ۴۵۰، سطر ۱۶ بعد.
- ۱۲- ر. ک. ملاصدرا شیرازی: کتاب‌المشاعر، تصحیح هانری کرین، (Bibliothèque Iranienne) ج ۱۰ تهران - پاریس ۱۹۶۴، پاراگراف ۱۲۱ بعد (متن به زبان عربی و برگردان فارسی و ترجمه فرانسه).

زبان و تاریخ در افغانستان

نگارش نجیب مایل هروی
با مقدمه دکتر محمود افشار

از انتشارات بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار یزدی در

۱۹۱ صفحه

بها ۲۵۰ ریال